**باسمه تعالی**

[مقصد هشتم: تعارض ادله 1](#_Toc460773043)

[مقدمات 1](#_Toc460773044)

[مقدمه یکم: اصولی بودن بحث تعارض ادله 1](#_Toc460773045)

[بحث از تعارض با عنوان «خاتمه» (شیخ اعظم) 1](#_Toc460773046)

[استفاده «اصولی نبودن» از عنوان «خاتمه» 1](#_Toc460773047)

[نادرست بودن استفاده «اصولی نبودن» از عنوان «خاتمه» (نظر تحقیق) 2](#_Toc460773048)

[بحث از تعارض با عنوان «المقصد الثامن» ( مرحوم آخوند) 2](#_Toc460773049)

[حاصل بحث 2](#_Toc460773050)

[مقدمه دوم: بهترین عنوان برای بحث 3](#_Toc460773051)

[مقدمه سوم: تعریف تعارض 4](#_Toc460773052)

[معنای لغوی 4](#_Toc460773053)

[معنای اصطلاحی 4](#_Toc460773054)

موضوع:  تعارض ادله / مقدمات

# مقصد هشتم: تعارض ادله

## مقدمات

### مقدمه یکم: اصولی بودن بحث تعارض ادله

#### بحث از تعارض با عنوان «خاتمه» (شیخ اعظم)

مرحوم شیخ انصاری قدس سره بحث تعارض ادله را در خاتمه کتاب خویش قرار داده­اند.

##### استفاده «اصولی نبودن» از عنوان «خاتمه»

لذا برخی از علمای متأخر از ایشان فرموده­اند: عنوان «خاتمه» مشعر است به اینکه بحث از تعارض خارج از علم اصول است. وجه خروج هم آن است که موضوع علم اصول ادله اربعه «کتاب» «سنت» «اجماع» و «عقل» است و ادله اربعه تعارض بردار نیست، تعارض در کتاب خدا و تعارض در سنت معنا ندارد.

###### نادرست بودن استفاده «اصولی نبودن» از عنوان «خاتمه» (نظر تحقیق)

امکان دارد که شیخ اعظم انصاری قدس سره بحث تعارض ادله را از علم اصول می­دانند، و مطالب خویش را طبق معمول به بخش­های ـ مقدمه و مقاصد و خاتمه ـ تقسیم نموده است. و معنای خاتمه قرار دادن یک بحث به معنای آن نیست که آن بحث خارج از موضوع علم مورد بحث باشد. خاتمه یعنی ختم کننده ابحاث اصولی، نه تذکر مطلبی خارج از اصول. مرحوم محقق نائنیی هم از بحث تعارض با عنوان خاتمه یاد کرده است و فرموده این بحث از اهم مباحث علم اصول می­باشد.

البته ما در جایی ندیدیم که شیخ اعظم انصاری توضیح داده باشد که بحث تعارض جزء علم اصول است و این مطلب مؤید آن اشعار است.

#### بحث از تعارض با عنوان «المقصد الثامن» ( مرحوم آخوند)

مرحوم آخوند قدس سره این بحث را از مقاصد علم اصول قرار داده و فرموده است «المقصد الثامن: فی تعارض الأدلة و الأمارات». و این کالنص است در اینکه این بحث از مسائل علم اصول است.

با توجه به اول کتاب کفایه به وجه این کار را نیز می­توان پی برد، مرحوم آخوند در اول کفایة می­فرماید«درست نیست که موضوع علم اصول را ادله اربعه قرار داده شود ، موضوع علم اصول عبارت است از آن کلی که با مسائل اصول اتحاد دارد».

مرحوم آخوند با این سخن خود اشاره دارد به کلام شیخ اعظم، مرحوم شیخ موضوع علم اصول را ادله اربعه قرار داده و لذا در بحث خبر واحد با این اشکال مواجه شده است که خبر واحد از ادله اربعه نیست، و با ارجاع آن به ادله اربعه از اشکال رهایی جسته­اند به این بیان که در خبر واحد از این بحث می­کنیم که «آیا سنت با خبر واحد ثابت می­شود یا نه؟» و با این توجیه فرموده­اند بحث از خبر واحد بحث از عوارض سنت است.

#### حاصل بحث

حاصل کلام: بحث از تعارض ادله داخل در علم اصول است جون نتیجه آن در طریق استنباط واقع می­شود. و قدر متیقن علم اصول همین است. اهم استنباط با روایات است و روایات کثیراً مّا مبتلا به معارض­اند، حتی لزوم این بحث در زمان خود ائمه علیهم السلام احساس شده است و برخی از اصحاب در این زمینه کتاب نوشته­اند مانند یونس بن عبد الرحمن.

خاتمه قرار دادن بحث تعارض، مقداری ظلم به این بحث است، و لو خاتمه قرار دادن نیز دلالت دلالت ندارد که از علم اصول نیست. اما مقصد قرار دادن انسب است.

### مقدمه دوم: بهترین عنوان برای بحث

مرحوم شیخ انصاری فرموده است: «خاتمة فی التعادل و التراجیح و حیث إن موردهما الدلیلان المتعارضان، فلابد من تعریف التعارض و بیانه. و هو لغةً ... ». و مرحوم آخوند فرموده­اند «المقصد الثامن فی تعارض الادلة و الأمارات؛ التعارض هو ... ».

مرحوم شیخ موضوع را تعادل قرار داده است و مورد را تعارض، و مرحوم آخوند موضوع را تعارض قرار داده­اند. و مرحوم صاحب فصول بحث را در تعارض قرار داده­اند. و بهترین عنوان برای بحث کدام عنوان است؟

به ذهن می­رسد انسب کلام آخوند علیه الرحمة می­باشد. باید جامع را موضوع مسأله قرار داد. و جامع متعادلین تعارض می­باشد. بحث از تعادل و تراجیح یکی از بحث­های جزئی، بحث کلی تعارض می­باشد، لذا باید تعارض را تعریف کرده سپس تقسم کنیم به اینکه آیا متعادلند یا نه؟ اگر متعادلند، مقتضای قاعده تساقط است یا نه؟ آیا مزیت دارند یا نه؟

اصحاب ائمه نیز از این بحث با عنوان «اختلاف الأحادیث» نام برده­اند و اختلاف احادیث همان تعارض و نام دیگر آن است.

توجیه کلام شیخ (مرحوم آخوند)

مرحوم آخود در حاشیه رسائل کلام شیخ را توجیه کرده و فرموده­اند: وجه اینکه شیخ موضوع بحث را تعادل و تراجیح قرار داده است به این جهت است که در این بحث احکام و محمولات بر متعادلین عارض می­شوند. معروضِ اصالة التساقط، خبران متعادلان می­باشد، تعادل دخالت در حکم دارد، ترجیح و تراجیح عارض می­شود بر خبرینی که یکی واجد المزیة است و دیگری فاقد المزیة، لذا موضوع را تعادل و تراجیح قرار داده است.

نادرست بودن توجیه(نظر تحقیق)

بلی تعادل دخیل در احکام است، اما موضوع عبارت است از «خبران متعارضان». دو خبر متعارض تساقط پیدا می­کنند چون متعادلین هستند، تعادل واسطه در ثبوت است. و معروض «خبران متعارضان» هستند.

نذیر: در ادبیات گفته می­شود. موضوع علم نحو «کلمه و کلام» است. با اینکه احکام و محمولات مالِ حصص است و بر مبتدا و فاعل و مفعول و ... عارض می­شوند. اما موضوع نحو «کلمه» است. چون موضوع باید جامع باشد. اینکه احکام مالِ حصص است سبب نمی­شود که موضوع علم نحو نیز «الفاعل» «المفعول» و «المبتدا» باشد، باید «کلمه» موضوع باشد که جامع فاعل و مفعول و مضاف الیه و ... است.

در محل بحث نیست جامع عبارت است از «خبران متعارضان»، عنوان بحث را باید مثل آخوند و مثل اصحاب ائمه علیهم السلام قرار داد، اصحاب ائمه اینگونه می­پرسیدند «جاء عنکم خبران متعارضان!»

نکته: در بحث تعادل و تراجیح از تعارض بینه­ها و تعارض قول اهل خبره و ترجیح یکی از آنها بحث نمی­شود، بلکه از تعارض ادله که بر احکام شرعی قائم ­شده­اند و دخیل در استنباط هستند بحث می­شود، بر این اساس مرحوم شیخ انصاری قدس سره می­فرماید: «مراد از اصطلاح ادله یعنی ادله احکام کلیه و مراد از اصطلاح اماره یعنی اماره بر احکام جزئیه». در این مجال باید گفت اگر سخن شیخ اعظم سخن درستی هم باشد، این مطلب مراد آخوند نیست. و مراد آخوند از اماره، یعنی اماره بر احکام، نه موضوعات شرعی.

### مقدمه سوم: تعریف تعارض

ابتداء باید بگوییم که ثمره اختلاف در تعریف تعارض خواهد آمد.

#### معنای لغوی

شیخ: تعارض از عرض است و عرض به معنای اظهار می­باشد، به این جهت که یکی از ادله خود را بر دیگری اظهار می­کند، و آن را رد می­کند.

عرض به معنای ورود هم آمده است، « يُعْرَضُونَ عَلَيْها غُدُوًّا وَ عَشِيًّا» (سوره مبارکه غافر 46).

عرض علی ای حال چه به معنای اظهار باشد یا چه به معنای ورود یا به معنای مقابل طول مهم نیست. مهم معنای اصطلاحی آن است.

#### معنای اصطلاحی

معنای تعارض در اصطلاح اصول إن شاء الله فردا.